

نقش همبستگی اجتماعی در پایداری و زوال جامعه و دولت در اندیشه عمرانی ابن خلدون

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چکیده

همبستگی اجتماعی یکی از مفاهیم بنیادین در اندیشه‌های عمرانی ابن خلدون است که در قالب مفهوم «عصبیت» تبیین و صورت بندی می‌شود. عصبیت در نگاه وی، فراتر از پیوندهای خویشاوندی، نوعی انسجام اجتماعی، احساس تعلق جمعی و نیرویی همبسته‌کننده است که افراد را در راستای اهداف مشترک سازمان‌دهی می‌کند. هدف این پژوهش، بررسی نقش همبستگی اجتماعی در شکل‌گیری، تداوم و زوال جامعه و دولت از دیدگاه ابن خلدون است. در این راستا، سؤال اصلی تحقیق آن است که عصبیت چه نقشی در پایداری یا فروپاشی ساختارهای اجتماعی و سیاسی ایفا می‌کند؟ فرضیه پژوهش بر این اساس استوار است که هرچه میزان عصبیت در یک جامعه قوی‌تر باشد، آن جامعه از ثبات سیاسی و توسعه عمرانی بیشتری برخوردار خواهد بود و در مقابل، تضعیف آن به انحطاط و زوال اجتماعی و سیاسی می‌انجامد.

این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای، به تحلیل جایگاه عصبیت در ساختار اجتماعی و بررسی کارکردهای آن در انسجام اجتماعی، شکل‌گیری قدرت سیاسی و توسعه اقتصادی می‌پردازد. همچنین، عوامل تضعیف همبستگی اجتماعی، از جمله تجمل‌گرایی، فساد و بی‌عدالتی، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که همبستگی اجتماعی به‌عنوان نیروی محرکه عمران، نقش تعیین‌کننده‌ای در چرخه حیات تمدن‌ها دارد و می‌توان آن را یکی از شاخص‌های اساسی در تحلیل پایداری یا زوال جوامع دانست. افزون بر این، این مفهوم با وجود خاستگاه تاریخی، همچنان قابلیت تبیین مسائل معاصر در حوزه انسجام اجتماعی، توسعه پایدار و ثبات سیاسی را دارد.

واژه‌های کلیدی: ابن خلدون، همبستگی اجتماعی، عصبیت، عمران، تجمل، خودکامگی، خشونت.

Abstract

Social solidarity is one of the fundamental concepts in Ibn Khaldun's developmental thoughts, which is explained and formulated in the form of the concept of "neighborhood." In his view, neighborhood is, beyond kinship ties, a kind of social cohesion, a sense of collective belonging, and a cohesive force that organizes individuals toward common goals. The aim of this research is to examine the role of social solidarity in the formation, continuation, and decline of society and the state from Ibn Khaldun's perspective. In this regard, the main research question is: What role does neighborhood play in the stability or collapse of social and political structures? The research hypothesis is based on the fact that the stronger the level of neuroticism in a society, the more political stability and development that society will enjoy, and on the contrary, its weakening leads to social and political decline and decline. Using a descriptive-analytical method and based on library resources, this article analyzes the position of neuroticism in the social structure and examines its functions in social cohesion, the formation of political power, and economic development. Also, the factors that weaken social solidarity, including luxury, corruption, and injustice, are examined. The research findings show that social solidarity, as a driving force for development, plays a decisive role in the life cycle of civilizations and can be considered one of the basic indicators in analyzing the stability or decline of societies. In addition, despite its historical origin, this concept still has the ability to explain contemporary issues in the field of social cohesion, sustainable development, and political stability.

Keywords: Ibn Khaldun, social solidarity, nervousness, civilization, luxury, tyranny, violence.

Dawat Academic Journal

sixth Year, Issue 2
(Fall & Winter 2025)

Volume
13

Received: 2026/02/14
Accepted: 2026/03/11

www.dawat.edu.af
Journal@dawat.edu.af

مقدمه

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ عَلَى آلِهِ وَاصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ، أَمَّا بَعْدُ: همبستگی اجتماعی به مثابه بنیادی‌ترین مؤلفه‌های حیات جمعی، همواره در کانون توجه اندیشمندان علوم اجتماعی قرار داشته است. هیچ جامعه‌ای بدون وجود نوعی پیوند، اعتماد و انسجام میان اعضای خود قادر به بقا، نظم و تداوم نخواهد بود. از این رو، بررسی عوامل شکل‌دهنده و تقویت‌کننده همبستگی اجتماعی، نقش تعیین‌کننده‌ای در فهم پویایی‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جوامع ایفا می‌کند. در این میان، اندیشه‌های کلاسیک، به‌ویژه در سنت فکری اسلامی، ظرفیت قابل‌توجهی برای تحلیل این مفهوم دارد. در این سنت فکری ابن خلدون، تاریخ‌نگار، جامعه‌شناس عرب مسلمان در قرن هشتم قمری دارای جایگاه درخوری است. وی را از پیشگامان علم جامعه‌شناسی و تاریخ‌نگاری به شیوه علمی می‌دانند. تحلیل‌های جامعه‌شناسی وی در دو سده اخیر بسیار مورد توجه قرار گرفته است. او در اثر خود بنیان‌های دانش‌نویسی را پی افکند که می‌توان علم عمران بشری یا اجتماع انسانی نامید. دانشی که اکنون به جامعه‌شناسی معروف است. (مدرسی چهاردهی، ۱۳۴۳: ۱۹)

او با رویکرد متفاوت و واقع‌گرایانه، جایگاه ویژه‌ای در تحلیل مسائل اجتماعی دارد و برخلاف فیلسوفانی که به ترسیم مدینه‌های آرمانی می‌پرداختند، به مطالعه تجربی و تاریخی جوامع روی آورد و کوشید قوانین حاکم بر شکل‌گیری، تداوم و زوال تمدن‌ها را کشف کند. در این چارچوب، مفهوم «عصبیت» به عنوان محور اصلی نظریه عمران او مطرح می‌شود؛ مفهومی که بیانگر نوعی همبستگی اجتماعی، احساس تعلق جمعی و نیروی انسجام‌بخش در میان افراد یک جامعه است. همبستگی اجتماعی از اساسی‌ترین مفاهیم در تحلیل نظم، انسجام و پایداری جوامع انسانی است. بدون وجود نوعی پیوند و

همکاری میان افراد، شکل‌گیری ساختارهای اجتماعی و سیاسی امکان‌پذیر نخواهد بود. در میان متفکران اسلامی، ابن خلدون نخستین اندیشمندی است که با نگاهی نظام‌مند و تجربی به تحلیل این مفهوم پرداخته است.

وی با مطالعه تاریخی جوامع و دولت‌ها به این نتیجه رسید که بقای هر جامعه به میزان انسجام و همبستگی میان اعضای آن وابسته است. این همبستگی در قالب مفهوم عصبيت صورت‌بندی می‌شود که هسته مرکزی نظریه عمران او را تشکیل می‌دهد.

اهمیت نظریه عمرانی ابن خلدون در این است که نه تنها به توصیف جوامع می‌پردازد؛ بلکه تلاش می‌کند قوانین حاکم بر پیدایش، رشد و زوال آن‌ها را کشف کند. بنابراین، بررسی همبستگی اجتماعی در اندیشه او می‌تواند درک عمیق‌تری از پویایی‌های اجتماعی و سیاسی به دست دهد.

ابن خلدون با تحلیل تاریخی دولت‌ها نشان می‌دهد که عصبيت، عامل اساسی در شکل‌گیری قدرت سیاسی، ایجاد نظم اجتماعی و توسعه عمران است و در مقابل، تضعیف آن زمینه‌ساز انحطاط و فروپاشی جوامع می‌گردد. بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که عصبيت چه نقشی در پایداری یا فروپاشی ساختارهای اجتماعی و سیاسی ایفا می‌کند؟

پیشینه تحقیق

در زمینه اندیشه‌های ابن خلدون و به‌ویژه مفهوم عصبيت، پژوهش‌های متعددی انجام شده است که هر یک به جنبه‌ای از این نظریه پرداخته‌اند.

۱. احمدی، محمدرضا (۱۳۸۹)، با رویکردی جامعه‌شناختی به بررسی اندیشه سیاسی

ابن خلدون پرداخته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که عصبيت به‌عنوان

نیروی اصلی در شکل‌گیری و پایداری دولت‌ها نقش دارد و تحولات سیاسی تابع میزان انسجام اجتماعی است. این پژوهش بیشتر بر بُعد سیاسی عصبیت تمرکز دارد و ابعاد اجتماعی-عمرانی آن کمتر مورد توجه قرار گرفته است. (احمدی، ۱۳۸۹: ۴۵)

۲. رامینش، عزت‌الله (۱۳۹۲)، به بررسی جامع اندیشه‌های ابن خلدون پرداخته و مفهوم عمران را در ارتباط با عصبیت تحلیل کرده است. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که عصبیت نقش بنیادین در شکل‌گیری و توسعه تمدن‌ها دارد. با این حال، رویکرد اثر بیشتر توصیفی است و تحلیل عمیق نظری در آن کمتر دیده می‌شود. (رامینش، ۱۳۹۲: ۵۸)

۳. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۴)، ابن خلدون را یکی از بنیان‌گذاران اندیشه اجتماعی در جهان اسلام معرفی کرده است. او عصبیت را نوعی همبستگی اجتماعی اولیه دانسته که در نظریه‌های جدید جامعه‌شناسی قابل مقایسه با مفهوم انسجام اجتماعی است. این اثر بیشتر رویکرد تاریخی-تحلیلی دارد و به بررسی جزئی کارکردهای عصبیت نمی‌پردازد. (آزاد ارمکی، ۱۳۸۴: ۱۲۶)

۴. جمشیدنژاد، غلامرضا (۱۳۹۰)، به ریشه‌های جامعه‌شناسی در اندیشه متفکران کلاسیک پرداخته و ابن خلدون را از پیشگامان جامعه‌شناسی تاریخی معرفی کرده است. در این اثر، عصبیت به عنوان عامل انسجام اجتماعی و قدرت سیاسی بررسی شده، اما تمرکز اصلی بر مقایسه اندیشه ابن خلدون با نظریه‌های جامعه‌شناسی غربی است. (جمشیدنژاد اول، ۱۳۹۰: ۸۴)

۵. حمید عنایت در بررسی اندیشه سیاسی متفکران مسلمان، به ابن خلدون و نظریه عصبیت نیز اشاره می‌کند و آن را مبنایی برای تحلیل قدرت سیاسی و تحول دولت‌ها می‌داند. وی معتقد است که ابن خلدون با طرح مفهوم عصبیت، رابطه میان قدرت،

همبستگی اجتماعی و دولت را به گونه‌ای نظام‌مند تبیین کرده است. این اثر بیشتر بر جنبه اندیشه سیاسی تمرکز دارد و ابعاد جامعه‌شناختی عصبيت کمتر بررسی شده است. (عنایت، ۱۳۷۸: ۱۰۲)

۶. علی الوردی تلاش کرده است اندیشه‌های ابن خلدون را با رویکرد جامعه‌شناسی جدید تحلیل کند. وی عصبيت را نوعی نیروی اجتماعی می‌داند که عامل پویایی تاریخی و تغییرات سیاسی در جوامع اسلامی بوده است. این کتاب از نخستین آثاری است که نظریه ابن خلدون را با مفاهیم مدرن جامعه‌شناسی تطبیق داده است. (الوردی، ۲۰۰۵)

۷. شریف، علی محمد (۱۳۹۵)، نشان داده است که عصبيت در نگاه ابن خلدون صرفاً یک پیوند خویشاوندی نیست؛ بلکه نوعی همبستگی اجتماعی است که می‌تواند بر پایه دین و منافع مشترک نیز شکل گیرد. این مقاله بیشتر بر تبیین مفهومی عصبيت تمرکز دارد. (شریف، ۱۳۹۵)

۸. شریین عطا الله در به بررسی ابعاد مختلف نظریه عصبيت در اندیشه ابن خلدون پرداخته است. نویسنده عصبيت را عامل اصلی انسجام قبایل، تشکیل دولت و استمرار قدرت سیاسی معرفی می‌کند و نقش بادیه‌نشینی، دین و پیوندهای خویشاوندی را در تقویت آن توضیح می‌دهد. این پژوهش از منظر تحلیلی، رابطه میان عصبيت و عمران را نیز مورد توجه قرار داده است. (عطا الله، ۲۰۱۸)

۹. منوچهر محسنی اندیشه‌های اجتماعی ابن خلدون را با تأکید بر مفاهیمی چون عمران، دولت و عصبيت تحلیل می‌کند. وی ابن خلدون را پیشگام جامعه‌شناسی تاریخی دانسته و نظریه عصبيت را هسته اصلی تحلیل اجتماعی او معرفی می‌کند. این کتاب در تبیین جایگاه ابن خلدون در تاریخ جامعه‌شناسی اهمیت ویژه‌ای دارد. (عطا الله، ۲۰۱۸)

بررسی آثار موجود نشان می‌دهد که بیشتر پژوهش‌ها بر جنبه تاریخی، سیاسی یا مقایسه‌ای عصبیت تمرکز داشته‌اند و کمتر به رابطه نظام‌مند میان همبستگی اجتماعی، توسعه عمرانی و چرخه زوال جوامع پرداخته شده است. از این رو، پژوهش حاضر تلاش می‌کند با رویکردی تحلیلی-تبیینی، نقش همبستگی اجتماعی را در پایداری و زوال جوامع از دیدگاه ابن خلدون به صورت نظام‌مند بررسی کرده و خلأ موجود در مطالعات پیشین را برطرف سازد.

جدول (۱) مقایسه تحقیق حاضر با پیشینه پژوهش

۱	تحلیل تطبیقی اندیشه سیاسی سید جمال‌الدین اسدآبادی و امام خمینی (ره)	زهره طاهری	مقایسه در مبانی تربیتی، نقش دین در سیاست و هدف هدایت‌گرانه سیاست	فصلنامه اندیشه سیاسی اسلام، ۱۳۹۵
۲	نقش تربیت اسلامی در اصلاح جوامع مسلمان از دیدگاه سید جمال‌الدین اسدآبادی	علی فلاح	تبیین تربیت اخلاقی و سیاسی به عنوان راهکار مقابله با انحطاط جوامع اسلامی	مجله پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۶
۳	آینده‌اندیشی از دیدگاه سید جمال‌الدین اسدآبادی	مهدی آقاچری	تحلیل مبانی فکری سید جمال در زمینه آینده‌سازی جوامع اسلامی و نقش تربیت سیاسی در آن	مجله معرفت سیاسی، ۱۳۹۴

۲. مبانی نظری تحقیق

۲-۱. تعریف مفهومی

عصبیت به انگلیسی Asabiyyah و عصبیه به عربی از مفاهیم بنیادی در اندیشه ابن خلدون است که نقش محوری در تبیین ساختار و پویایی جوامع انسانی دارد. این مفهوم نخستین بار به صورت منسجم در مقدمه ابن خلدون مطرح شد و بعدها به یکی از مفاهیم مهم در جامعه‌شناسی تاریخی تبدیل گردید. در فرهنگ فارسی، «عصبیت» به معنای «حمیت و تعصب» آمده است (معین، ۱۳۸۲: ۵۴۶۴) در لغت‌نامه دهخدا نیز عصبیت به «وابستگی به عَصَبه و خویشاوندان» معنا شده است. (عمید، ۱۳۸۹: ۱۰۸۸)

فرانتس روزنتال (Franz Rosenthal)، مترجم و پژوهشگر آثار ابن خلدون، برای ترجمه این واژه از اصطلاح «احساس گروهی» (Group Feeling) استفاده کرده و آن را نوعی انسجام و همبستگی اجتماعی دانسته است. به گفته وی، ابن خلدون واژه «عَصَبه» را به معنای پیوند و اتحاد گروهی به کار برده است. (Rosenthal, 1958: p. 103)

عصبیت احساس گروهی یا انسجام اجتماعی مفهومی از همبستگی اجتماعی با تأکید بر سازگاری، آگاهی گروهی، احساس هدف مشترک و انسجام گروهی است که در ابتدا در زمینه قبیله‌گرایی و کلان‌گرایی مطرح بود. (دالا زوانا و میسلی، ۲۰۰۴: ۹۲)

عصبیت نه لزوماً بر اساس تعلقات عشایری است و نه خویشاوندی؛ بلکه به فلسفه جمهوری‌خواهی کلاسیک شباهت دارد. در دوره مدرن، عموماً مشابه همبستگی است. با این حال، اغلب به صورت منفی همراه است؛ زیرا گاهی می‌تواند بیانگر ملی‌گرایی یا حزب‌گرایی باشد یا وفاداری به گروه خود بدون توجه به شرایط. (وبر، ۲۰۰۷: ۱۹۱)

مفهوم عصبیت پیش از اسلام نیز در میان قبایل عرب وجود داشت و بیشتر به پیوندهای خویشاوندی، حمایت قبیله‌ای و روحیه همبستگی گروهی اشاره می‌کرد؛ اما

این مفهوم با طرح نظام‌مند آن در مقدمه ابن خلدون شهرت و گسترش یافت. ابن خلدون عصبیت را از سطح یک پیوند صرفاً قبیله‌ای فراتر برد و آن را به‌عنوان بنیان همبستگی اجتماعی و نیروی محرک تحولات تاریخی و سیاسی معرفی کرد.

در اندیشه عمرانی ابن خلدون، عصبیت پیوند اساسی جامعه بشری و عامل اصلی شکل‌گیری دولت‌ها و تمدن‌ها به‌شمار می‌رود. وی معتقد است که عصبیت در جوامع بادیه‌نشین و عشایری، به دلیل سادگی زندگی، روحیه تعاون و نزدیکی افراد به یکدیگر، در خالص‌ترین و نیرومندترین شکل خود وجود دارد. این نیروی همبستگی، زمینه اتحاد، غلبه سیاسی و تأسیس دولت را فراهم می‌سازد.

ابن خلدون همچنین عصبیت را پدیده‌ای چرخه‌ای می‌داند که با ظهور و سقوط تمدن‌ها ارتباط مستقیم دارد. به باور او، هر تمدن در آغاز پیدایش خود از عصبیتی نیرومند برخوردار است؛ اما با گسترش رفاه، تجمل‌گرایی و شهرنشینی، روحیه همبستگی و انسجام اجتماعی به‌تدریج تضعیف می‌شود و در نتیجه، دولت رو به انحطاط می‌رود. در این مرحله، گروهی دیگر با عصبیتی قوی‌تر ظهور کرده و جایگزین حکومت پیشین می‌شود. (طیبی، ۱۹۹۷: ۱۳۹)

منظور از واژه «عُصبه» نوعی پیوند و همبستگی میان اعضای یک گروه یا قبیله است که بر اساس داشتن نسب و جد مشترک شکل می‌گیرد. ابن خلدون با الهام از این واژه، مفهوم «عصبیت» را برای تبیین انسجام اجتماعی و سیاسی در جوامع انسانی به کار برد. با وجود شباهت لفظی، عصبیت در اندیشه ابن خلدون نباید با مفهوم رایج «تعصب» یکسان دانسته شود؛ زیرا عصبیت در معنای مورد نظر او، بیانگر پیوند اجتماعی، احساس تعلق جمعی و «خودی دانستن» اعضای یک گروه است؛ درحالی‌که تعصب به معنای جانبداری افراطی و غیرمنطقی از یک عقیده، فرد یا گروه به کار می‌رود.

ابن خلدون واژه «عصبیت» را از ریشه «عُصبه» اقتباس کرده است؛ واژه‌ای که در قرآن کریم نیز به معنای پیوند و اتحاد گروهی آمده است. (سوره یوسف، آیات ۸ و ۱۴؛ سوره نور، آیه ۱۱) وی در مقدمه ابن خلدون، عصبیت را یکی از مفاهیم بنیادین نظریه عمران معرفی می‌کند و آن را عامل اصلی انسجام و پویایی جوامع می‌داند.

از دیدگاه ابن خلدون، عصبیت صرفاً به پیوندهای خونی و نسبی محدود نیست؛ بلکه نوعی همبستگی اجتماعی و احساس تعلق مشترک میان اعضای یک گروه به شمار می‌رود که افراد را حول اهداف و منافع مشترک گرد هم می‌آورد و آنان را به همکاری و کنش جمعی وادار می‌کند. این نیروی همبستگی، زمینه اتحاد، حمایت متقابل و دفاع از گروه در برابر تهدیدهای بیرونی را فراهم می‌سازد.

عصبیت در اندیشه ابن خلدون تنها یک پیوند عاطفی یا فرهنگی نیست؛ بلکه دارای کارکردی اجتماعی و سیاسی نیز هست. وی معتقد است که دولت‌ها و قدرت‌های سیاسی بر پایه عصبیت شکل می‌گیرند و دوام می‌یابند. در چارچوب نظریه عمران، عصبیت عامل اصلی ایجاد نظم اجتماعی، اقتدار سیاسی و توسعه تمدن‌ها محسوب می‌شود؛ درحالی‌که ضعف آن، زمینه‌ساز زوال و فروپاشی دولت‌ها خواهد بود. (ابن خلدون، ۱۳۶۹:

ج ۱: ۲۶۴-۲۷۰)

جدول (۲) نظریه سیاست هادی و مقایسه آن با سیاست مادی‌گرایانه

شماره	مرحله	ویژگی‌های همبستگی اجتماعی	ویژگی‌های سیاسی	پیامدها
۱	پیدایش	عصبیت قوی، اتحاد و انسجام بالا	بسیج نیروها و شکل‌گیری قدرت اولیه	تأسیس دولت و غلبه بر رقبا

۲	تثبیت	کاهش تدریجی همبستگی	شکل‌گیری نهادها و ساختارهای حکومتی	ثبات نسبی، اما افزایش فاصله اجتماعی
۳	زوال	از بین رفتن عصبیت	گسترش فساد و ضعف حاکمیت	سقوط دولت و جایگزینی با قدرت جدید

۲-۲. منشأ عصبیت

ابن خلدون برای عصبیت منشأهای متعددی قائل است که هر یک در شکل‌گیری و تقویت همبستگی اجتماعی نقش اساسی دارند. نخستین منشأ، فطرت اجتماعی انسان است. وی انسان را «مدنی‌الطبع» می‌داند و معتقد است که انسان به‌طور طبیعی برای تأمین نیازهای خود به همکاری و زندگی جمعی نیازمند است. ازاین‌رو، نیاز متقابل انسان‌ها به تعاون و همزیستی، زمینه پیدایش پیوندهای اجتماعی و در نهایت شکل‌گیری عصبیت را فراهم می‌سازد. (ابن خلدون، ۱۳۶۹: ج ۱: ۷۸)

دومین منشأ عصبیت، پیوندهای خویشاوندی و نسبی است. ابن خلدون تصریح می‌کند که عصبیت در اصل بر پایه نسبت و خویشاوندی شکل می‌گیرد؛ زیرا افراد یک قبیله یا خاندان، به سبب اشتراک در نسب، احساس تعلق بیشتری نسبت به یکدیگر دارند و در دفاع، حمایت و همکاری با هم متحد می‌شوند. به اعتقاد او، این پیوند نسبی قوی‌ترین و طبیعی‌ترین شکل عصبیت را به وجود می‌آورد. (ابن خلدون، ۱۳۶۹: ج ۱: ۲۶۴-۲۷۰)

عامل سوم، دین و باورهای مشترک است. ابن خلدون بر این باور است که دین می‌تواند عصبیت را تقویت کرده و آن را از محدوده پیوندهای خونی فراتر ببرد. وی بیان می‌کند که دعوت دینی، هنگامی که با عصبیت همراه شود، قدرت بیشتری برای ایجاد دولت و گسترش اقتدار سیاسی خواهد داشت؛ زیرا دین نوعی وحدت معنوی و هدف مشترک

میان افراد ایجاد می‌کند و اختلافات درونی را کاهش می‌دهد. (ابن‌خلدون، ۱۳۶۹: ج ۱: ۲۸۷-۲۹۰)

چهارمین عامل، شرایط زندگی و محیط اجتماعی، به‌ویژه زندگی بادیه‌نشین است. ابن‌خلدون معتقد است که زندگی دشوار بادیه، افراد را به همکاری، شجاعت و دفاع جمعی وادار می‌کند و همین شرایط، موجب تقویت روحیه همبستگی و عصبیت می‌شود. در مقابل، رفاه، آسایش و تجمل‌گرایی در جوامع شهری به‌تدریج روحیه تعاون و انسجام اجتماعی را تضعیف کرده و زمینه ضعف عصبیت را فراهم می‌سازد.

۳-۲. عصبیت و بادیه‌نشین

ابن‌خلدون معتقد است که عصبیت در جوامع بادیه‌نشین بسیار نیرومندتر از جوامع شهری است و این امر را ناشی از ویژگی‌های خاص زندگی بادیه می‌داند. به باور او، سادگی زندگی، دوری از رفاه و تجمل، و اتکای مستقیم انسان به طبیعت سبب می‌شود که افراد روحیه شجاعت، تعاون و همبستگی خود را حفظ کنند و کمتر دچار سستی، فردگرایی و وابستگی شوند. (ابن‌خلدون، ۱۳۶۹: ۲۸۶-۲۸۸)

وی همچنین بیان می‌کند که در جوامع بادیه‌نشین، وابستگی متقابل افراد برای بقا در شرایط دشوار محیطی امری ضروری است و همین نیاز دائمی به همکاری و حمایت متقابل، عصبیت را تقویت می‌کند. افراد قبیله در دفاع، تأمین معیشت و مقابله با خطرهای یکدیگر متکی‌اند و این اتکای متقابل، همبستگی عمیقی میان آنان ایجاد می‌کند. (ابن‌خلدون، ۱۳۶۹: ۲۶۴-۲۶۸) در همین زمینه، شرین عطاالله نیز تأکید می‌کند که «زندگی بادیه‌نشین به سبب شرایط دشوار محیطی و نیاز مستمر به همکاری، زمینه‌ساز شکل‌گیری نیرومندترین نوع عصبیت در میان قبایل است». (عطاالله، ۲۰۱۸: ۴۸-۵۲)

در مقابل، ابن خلدون معتقد است که با گسترش شهرنشینی، عصبیت به تدریج رو به ضعف می‌گذارد. رفاه، تجمل‌گرایی، آسایش و پیچیده‌شدن تقسیم کار در شهرها موجب کاهش روحیه تعاون، دلاوری و احساس تعلق جمعی می‌شود و افراد به مرور از یکدیگر فاصله می‌گیرند. در نتیجه، انسجام اجتماعی تضعیف شده و عصبیت رو به زوال می‌رود. (ابن خلدون، ۱۳۶۹: ۲۹۰-۲۹۵) از این رو، ابن خلدون بادیه‌نشینی را خاستگاه اصلی عصبیت و شهرنشینی را آغاز مرحله ضعف و انحطاط آن می‌داند.



این مدل نشان می‌دهد که عصبیت، به عنوان مفهوم محوری در اندیشه ابن خلدون،

تحت تأثیر عواملی چون فطرت اجتماعی انسان، پیوندهای خویشاوندی، باورهای دینی و

شرایط زندگی بادیه‌نشینانی شکل می‌گیرد. عصبیت موجب تقویت انسجام اجتماعی، اتحاد گروهی و روحیه دفاع جمعی می‌شود و از این طریق، زمینه شکل‌گیری قدرت سیاسی و تأسیس دولت را فراهم می‌سازد. در این مدل قدرت سیاسی ناشی از عصبیت، عامل توسعه عمران و تمدن دانسته شده است؛ اما با گسترش رفاه، تجمل‌گرایی و فساد اجتماعی، عصبیت به تدریج تضعیف می‌شود و در نتیجه، دولت و تمدن وارد مرحله زوال و انحطاط می‌گردند.

۳. نقش همبستگی اجتماعی در شکل‌گیری عمران

همبستگی اجتماعی از دیدگاه ابن خلدون یکی از ارکان اساسی شکل‌گیری و تداوم عمران و تمدن است. وی معتقد است که انسجام و پیوند میان افراد جامعه، نه تنها موجب حفظ نظم اجتماعی می‌شود، بلکه زمینه‌ساز تشکیل دولت و توسعه اقتصادی نیز هست. (ابن خلدون، ۱۳۶۹: ۲۹۰-۲۹۵)

نخست، همبستگی اجتماعی باعث ایجاد نظم و ثبات در جامعه می‌شود. وجود ارزش‌ها، هنجارها و اهداف مشترک میان افراد، تعارضات اجتماعی را کاهش داده و از هرج و مرج جلوگیری می‌کند؛ در حالی که ضعف انسجام اجتماعی، جامعه را با بی‌ثباتی و ناهنجاری روبه‌رو می‌سازد. (ابن خلدون، ۱۳۶۹: ۸۵-۸۱)

دوم، ابن خلدون دولت را محصول «عصبیت» می‌داند. از نظر او، گروه‌هایی که از عصبیت و همبستگی نیرومندتری برخوردارند، توانایی بیشتری برای غلبه بر دیگران و تشکیل حکومت دارند. وی رابطه‌ای مستقیم میان عصبیت و دولت برقرار می‌کند و معتقد است قدرت سیاسی بر پایه همبستگی گروهی شکل می‌گیرد؛ اما پس از استقرار دولت و گسترش رفاه و تجمل، عصبیت به تدریج تضعیف می‌شود و همین امر زمینه

سقوط حکومت و ظهور دولت جدید را فراهم می‌سازد. (فراز انجم، ۱۳۹۶: ۲۵-۵۱) ابن خلدون بر همین اساس، تاریخ دولت‌ها را دارای مراحل چون قدرت‌گیری، اوج، تجمل‌گرایی، استبداد و انحطاط می‌داند. (فراهانی و قربان‌پور، ۱۳۸۵: ۱۵۱) سوم، همبستگی اجتماعی نقش مهمی در توسعه اقتصادی و گسترش عمران دارد. انسجام اجتماعی زمینه تقسیم کار، همکاری اقتصادی و افزایش تولید را فراهم می‌کند و در نتیجه، به رشد اقتصادی، توسعه شهرنشینی و پیشرفت تمدن منجر می‌شود. (ابن خلدون، ۱۳۶۹: ۳۶۰-۳۵۲)

جدول (۳) نقش همبستگی اجتماعی در شکل‌گیری عمران

پیامدها	توضیح	بعد
کاهش تعارضات، جلوگیری از هرج و مرج، افزایش ثبات اجتماعی	شکل‌گیری هنجارها، ارزش‌ها و قواعد مشترک در میان افراد جامعه	ایجاد نظم اجتماعی
کسب قدرت، غلبه بر رقبا، تشکیل حکومت	مبتنی بر مفهوم عصبيت در اندیشه ابن خلدون؛ گروه‌های منسجم‌تر قدرت بیشتری دارند	تشکیل دولت
تقسیم کار، افزایش تولید، رشد اقتصادی و توسعه شهرنشینی	ایجاد بستر برای همکاری و هماهنگی اقتصادی میان افراد	توسعه اقتصادی

۴. چرخه تحول دولت و همبستگی اجتماعی

از دیدگاه ابن خلدون، دولت‌ها همانند موجودات زنده دارای چرخه‌ای طبیعی از پیدایش، رشد و زوال‌اند. وی معتقد است که هر دولت عمری طبیعی دارد و پس از طی مراحل قدرت، شکوفایی و ضعف، سرانجام رو به انحطاط می‌رود. (ابن خلدون، ۱۳۶۹: ۳۲۶-۳۲۷) ابن خلدون این روند را مشابه حیات انسان می‌داند که از تولد تا پیری و مرگ ادامه می‌یابد. (آل عمران، ۳۲)

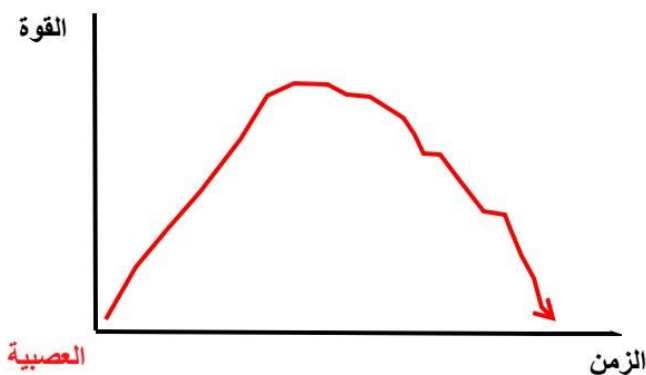
عامل اصلی در این چرخه، «عصبیت» یا همبستگی اجتماعی است؛ نیرویی که نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری، دوام و فروپاشی دولت‌ها دارد. به باور ابن‌خلدون، دولت‌ها معمولاً بیش از سه نسل یا حدود ۱۲۰ سال دوام نمی‌آورند و هر نسل ویژگی‌های خاصی دارد. (ابن‌خلدون، ۱۳۶۹: ۳۲۸)

نسل نخست، نسل بنیان‌گذار دولت است که هنوز ویژگی‌های بادیه‌نشینی مانند شجاعت، سخت‌کوشی، روحیه تعاون و عصبیت نیرومند را حفظ کرده است. همین عصبیت قوی، آنان را قادر می‌سازد بر دیگر گروه‌ها غلبه کرده و دولت تشکیل دهند. (ابن‌خلدون، ۱۳۶۹: ۳۲۹-۳۲۸)

نسل دوم، با استقرار حکومت و گسترش رفاه، به‌تدریج از زندگی ساده بادیه‌نشینی فاصله می‌گیرد و به شهرنشینی و آسایش روی می‌آورد. در این مرحله، عصبیت تا حدی تضعیف می‌شود؛ هرچند هنوز بخشی از روحیه نسل نخست در آنان باقی است. (ابن‌خلدون، ۱۳۶۹: ۳۳۰-۳۲۹)

اما نسل سوم، دوران سختی و مبارزه را فراموش می‌کند و در رفاه، تجمل و آسایش غرق می‌شود. در نتیجه، روحیه دلاوری، تعاون و عصبیت از میان می‌رود و افراد این نسل توان دفاع از دولت را از دست می‌دهند. در این مرحله، دولت دچار ضعف و انحطاط می‌شود و سرانجام گروهی دیگر با عصبیتی نیرومندتر جای آن را می‌گیرد. (همان، ۳۳۲-۳۲۸)

بر این اساس، ابن‌خلدون تاریخ دولت‌ها را چرخه‌ای می‌داند که در آن، قدرت سیاسی با عصبیت شکل می‌گیرد، با رفاه و تجمل تضعیف می‌شود و سرانجام با زوال عصبیت، دولت نیز فرو می‌پاشد.



سیر تحول دولت و دگرگونی اخلاق حاکمان

از دیدگاه ابن خلدون، هر دولت دارای چرخه‌ای پنج‌مرحله‌ای است که در آن، هم ساختار قدرت و هم اخلاق حاکمان دگرگون می‌شود و این تحولات به‌طور مستقیم با وضعیت عصبیت یا همبستگی اجتماعی ارتباط دارد.

در مرحله نخست، دولت در وضعیت غلبه و تشکیل قرار دارد. حاکم برای شکست رقبا و تأسیس حکومت به عصبیت گروهی وابسته است و هنوز از حمایت قبیله خود جدا نشده است؛ بنابراین نوعی مشارکت و همبستگی میان رهبر و گروه اولیه وجود دارد. در مرحله دوم، دولت وارد مرحله تثبیت و خودکامگی می‌شود. حاکم به‌تدریج قدرت را متمرکز کرده و برای کاهش نفوذ گروه اولیه، به نیروهای غیرخویشاوند و وابستگان جدید تکیه می‌کند؛ در نتیجه فاصله میان حاکم و جامعه اولیه افزایش می‌یابد.

مرحله سوم، دوره رفاه و بهره‌مندی از ثمرات قدرت است. در این مرحله، ساخت‌وساز، گسترش تشریفات، افزایش ثروت و سامان‌دهی ساختار اداری گسترش می‌یابد و هرچند دولت از نظر ظاهری مقتدر است، اما انسجام اجتماعی به‌تدریج کاهش می‌یابد.

در مرحله چهارم، حاکم به وضع موجود قانع شده و از نوآوری و اصلاحات اساسی فاصله می‌گیرد. تقلید از گذشتگان و کاهش پویایی سیاسی از ویژگی‌های اصلی این دوره است

در مرحله پنجم، فساد، اسراف، واگذاری امور به افراد نالایق و ضعف ساختار نظامی و اداری گسترش می‌یابد. در این وضعیت، عصبیت به‌طور کامل تضعیف شده و دولت توان حفظ خود را از دست می‌دهد و زمینه فروپاشی آن فراهم می‌شود. (ابن خلدون، ۱۳۶۹: ۳۳۵-۳۳۷)

این چرخه نشان می‌دهند که در اندیشه ابن خلدون، تاریخ دولت‌ها ماهیتی تکرار شونده دارد و با تضعیف عصبیت، دولت‌ها به‌طور طبیعی وارد مرحله انحطاط و زوال می‌شوند. (فراهانی، ۱۳۸۲: ۱۵۱-۱۴۲) به‌طور کلی، در این الگو سرنوشت دولت‌ها به‌طور مستقیم به میزان عصبیت وابسته است؛ به‌گونه‌ای که هرچه این همبستگی قوی‌تر باشد، دولت پایدارتر است و هرچه تضعیف شود، زمینه زوال قدرت فراهم می‌گردد. بنابراین، چرخه حیات دولت در اندیشه ابن خلدون، بازتابی از پیوند میان تحول اخلاق حاکمان و دگرگونی همبستگی اجتماعی است.

۵. عوامل تضعیف همبستگی اجتماعی

اندیشه‌های ابن خلدون درباره عصبیت و پایداری دولت‌ها از مهم‌ترین نظریه‌های کلاسیک در تحلیل تحولات اجتماعی و سیاسی است. او با نگاهی تاریخی نشان می‌دهد که دولت‌ها همان‌گونه که شکل می‌گیرند، به‌تدریج دچار ضعف و زوال نیز می‌شوند. در این چارچوب، همبستگی اجتماعی یا «عصبیت» نیروی اصلی بقای دولت است و هر عاملی که این پیوند را تضعیف کند، زمینه فروپاشی آن را فراهم می‌سازد. از مهم‌ترین

عوامل تضعیف عصبیت می‌توان به گسترش رفاه و تجمل‌گرایی، افزایش ستم و خودکامگی، و فاصله گرفتن حاکمان از مردم اشاره کرد؛ عواملی که به تدریج روح جمعی جامعه را فرسوده و دولت را به سوی انحطاط سوق می‌دهند.

خودکامگی

در اندیشه‌های ابن خلدون، خودکامگی دولت یکی از عوامل مهم تضعیف بنیان‌های اجتماعی و زوال عصبیت به شمار می‌رود. منظور از خودکامگی، تمرکز قدرت در دست حاکم و تصمیم‌گیری فردی او بدون مشارکت مردم و بی‌توجهی به عدالت و مصالح عمومی است. در چنین شرایطی، حاکم به جای اتکا بر پیوندهای اجتماعی و رضایت جمعی، بر زور و اجبار تکیه می‌کند. این وضعیت به تدریج موجب کاهش اعتماد، تضعیف حس تعلق گروهی و فاصله گرفتن مردم از دولت می‌شود و در نتیجه، عصبیت رو به ضعف می‌گذارد.

در ادامه، با سست شدن همبستگی اجتماعی، انسجام سیاسی نیز از میان می‌رود و اختلافات و پراکندگی در جامعه افزایش می‌یابد. این روند در نهایت به تضعیف ساختار دولت و از دست رفتن توان پایداری آن منجر می‌شود. (ابن خلدون، ۱۳۶۹: ۳۳۹-۳۳۷)

دولت خودکامه معمولاً با خشونت، ظلم و ستم پیوند دارد؛ زیرا حاکم برای حفظ قدرت، به جای جلب رضایت و مشارکت مردم، بر زور و اجبار تکیه می‌کند. در نتیجه، بی‌عدالتی و سرکوب گسترش یافته، همبستگی اجتماعی تضعیف می‌شود و زمینه زوال دولت فراهم می‌گردد.

خشونت‌ورزی

در اندیشه‌های ابن‌خلدون، شیوه برخورد حاکمان با مردم نقش تعیین‌کننده‌ای در پایداری یا زوال دولت دارد. او معتقد است که خشونت‌ورزی و سخت‌گیری افراطی، نه تنها موجب استحکام حکومت نمی‌شود، بلکه به تدریج بنیان‌های اخلاقی و اجتماعی جامعه را تضعیف کرده و همبستگی اجتماعی را از میان می‌برد. به باور وی، «خشونت‌ورزی و شدت برای دولت زیان‌بخش است و اغلب مایه تباهی آن می‌شود.» (ابن‌خلدون، ۱۳۶۹: ۳۶۱)

ابن‌خلدون توضیح می‌دهد که اگر سلطان در مجازات مردم سخت‌گیر و قاهر باشد و پیوسته در پی کشف خطاها و لغزش‌های آنان برآید، ترس و خواری بر جامعه غلبه می‌کند. در چنین شرایطی، مردم به دروغ، مکر و فریب روی می‌آورند و این صفات به تدریج در جامعه رواج می‌یابد. پیامد این وضعیت، فساد اخلاقی، ضعف اعتماد عمومی و سستی روحیه دفاعی جامعه است؛ تا جایی که مردم در هنگام خطر، از حمایت دولت و سلطان خودداری می‌کنند و حتی زمینه شورش و فروپاشی دولت فراهم می‌شود. (ابن‌خلدون، ۱۳۶۹: ۳۶۲)

در مقابل، ابن‌خلدون معتقد است که مدارا، گذشت و خوش‌رفتاری حاکم با مردم، اعتماد و وفاداری اجتماعی را تقویت می‌کند. در چنین وضعی، مردم دولت را پناهگاه خود می‌دانند و در هنگام رویارویی با دشمنان، با جان و دل از آن حمایت می‌کنند. از این رو، اعتدال در رفتار سیاسی و پرهیز از خشونت و استبداد، از مهم‌ترین عوامل دوام دولت و حفظ عصبیت اجتماعی به شمار می‌رود. (ابن‌خلدون، ۱۳۶۹: ۳۶۲)

ابن‌خلدون همچنین «شمشیر» و «قلم» را دو ابزار اساسی حکومت می‌داند، اما تأکید می‌کند که دولت‌ها در آغاز شکل‌گیری، بیشتر به شمشیر و نیروی قهر متکی‌اند،

درحالی‌که در دوره ثبات و استقرار، نقش قلم، تدبیر و اداره سیاسی افزایش می‌یابد. به همین دلیل، دولت‌ها در آغاز کار معمولاً با مردم با ملاحظت و اعتدال رفتار می‌کنند و از تحمیل فشارهای سنگین بر آنان پرهیز دارند؛ زیرا بقای دولت در گرو حفظ رضایت و حمایت اجتماعی است.

ستمکاری و ظلم

در اندیشه ابن خلدون، ستمگری و ظلم از مهم‌ترین عوامل ویرانی اجتماع و زوال دولت به شمار می‌رود. او با نگاهی گسترده، ظلم را تنها به غصب مال محدود نمی‌کند، بلکه هرگونه تجاوز به حقوق افراد و تحمیل ناحق را نیز دربرمی‌گیرد؛ امری که به تدریج بنیان‌های همبستگی اجتماعی را از میان می‌برد. (ابن خلدون، ۱۳۶۹: ۵۵۲)

ابن خلدون تصریح می‌کند که «ستم اعلام‌کننده ویرانی اجتماع و عمران است»؛ زیرا پیدایش ویرانی و نقصان در اجتماع، بر اثر ستمگری و تجاوز، امری اجتناب‌ناپذیر است و فرجام آن به دولت بازمی‌گردد (همان: ۵۵۲) از نظر او، ستمگری مفهومی عام دارد و تنها به گرفتن مال یا ملک دیگران محدود نیست؛ بلکه هرکس مال دیگری را به ناحق تصرف کند، مردم را به بیگاری وادارد، یا آنان را به انجام تکالیفی مجبور سازد که شرع مقرر نکرده است، ستمگر به شمار می‌آید. همچنین خراج‌ستانانِ ظالم، غاصبان اموال و کسانی که مردم را از حقوقشان محروم می‌کنند، همگی در زمره ستمگران‌اند. (ابن خلدون، ۱۳۶۹: ۵۵۲)

وی معتقد است تجاوز به اموال و حقوق مردم، آنان را از تلاش برای کسب ثروت و آبادانی نومید می‌کند؛ زیرا اطمینان ندارند که حاصل کارشان محفوظ بماند. در نتیجه، انگیزه کار و تولید کاهش می‌یابد، بازارها دچار رکود می‌شود، شهرها رو به ویرانی می‌روند

و مردم به مهاجرت روی می‌آورند. به باور ابن‌خلدون، آبادانی و رونق اقتصادی تنها در پرتو کار و کوشش مردم تحقق می‌یابد و هرگاه این انگیزه از میان برود، عمران نیز تباه خواهد شد. این تباهی سرانجام به دولت نیز سرایت می‌کند؛ زیرا دولت بدون اجتماع و عمران پایدار نمی‌ماند. (ابن‌خلدون، ۱۳۶۹: ۵۵۵-۵۵۶)

ابن‌خلدون همچنین فلسفه تحریم ظلم در شریعت را حفظ اجتماع و جلوگیری از نابودی عمران می‌داند و تأکید می‌کند که ستم، جامعه را به تباهی و انقراض می‌کشاند و مقاصد اساسی شریعت، یعنی حفظ دین، جان، عقل، نسل و مال را تهدید می‌کند. (همان: ۵۵۶)

در نتیجه، ستمگری با نابود کردن عدالت و اعتماد عمومی، پیوندهای اجتماعی و عصبیت را تضعیف می‌کند. با کاهش انگیزه و امید در میان مردم، مشارکت اجتماعی و اقتصادی نیز رو به افول می‌رود و جامعه به سوی ویرانی و انحطاط سوق داده می‌شود. در نهایت، این روند زمینه فروپاشی دولت و زوال تمدن را فراهم می‌سازد.

تجمل‌گرایی

در اندیشه‌های ابن‌خلدون، تجمل‌گرایی یکی از مهم‌ترین عواملی است که به تدریج بنیان‌های دولت و همبستگی اجتماعی را سست می‌کند. او با تحلیل روند تاریخی دولت‌ها نشان می‌دهد که گرایش به ناز و نعمت و رفاه افراطی، نه تنها ساختار اقتصادی را مختل می‌سازد، بلکه روحیه جمعی و انسجام اجتماعی را نیز تضعیف می‌کند. او معتقد است هرگاه امور طبیعی کشورداری مانند خودکامگی، ناز و نعمت، تجمل و آرامش استحکام یابد، دولت به سراشیبی فرسودگی و زوال می‌افتد. در نتیجه، تجمل‌خواهی و رفاه‌طلبی در میان اعضای دولت رواج می‌یابد و هزینه‌های آنان از

درآمدشان پیشی می‌گیرد، به گونه‌ای که دخل و خرج با یکدیگر برابر نمی‌شود. در این وضعیت، افراد تهی‌دست از شدت فقر از میان می‌روند و ثروتمندان نیز دارایی خود را صرف خوش‌گذرانی می‌کنند. این روند در نسل‌های بعدی گسترش یافته و به جایی می‌رسد که حقوق و مستمری‌ها پاسخگوی عادات تجملی نیست و همگان دچار نیازمندی می‌شوند. در ادامه، پادشاهان ناچار می‌شوند هزینه‌ها را به امور نظامی محدود کنند، اما راهی برای برون‌رفت از این بحران نمی‌یابند و سرانجام دچار ضعف، زبونی و فروپاشی می‌گردند.

شهرنشینی آخرین مرحله عمران و در عین حال نشانه آغاز زوال آن است. هر کشوری را سرانجام، دوران و عمری محدود است، همان‌گونه که موجودات طبیعی نیز عمر مشخصی دارند. در علوم عقلی و نقلی ثابت شده است که سن چهل سالگی برای انسان نقطه کمال رشد جسمانی است و پس از آن، قوای او رو به کاهش می‌رود. به همین قیاس، شهرنشینی نیز در عمران، مرحله نهایی است که پس از آن مرحله‌ای بالاتر وجود ندارد.

شهرنشینی یا حضارت به معنای گرایش به تجمل، تنوع در لذت‌ها و پیشرفت در صنایع مربوط به خوراک، پوشاک، مسکن و لوازم زندگی است. در حالی که در مرحله بادیه‌نشینی، انسان به این صنایع نیاز ندارد و ضرورتی برای آراستن آن‌ها وجود ندارد. با گسترش شهرنشینی و رسیدن آن به نهایت خود، میل به شهوات و لذت‌جویی افزایش می‌یابد و انسان به عادات گوناگون وابسته می‌شود. این عادات، نیازها و هزینه‌های فراوانی ایجاد می‌کنند که درآمد افراد پاسخگوی آن‌ها نیست.

افزایش هزینه‌های زندگی، گرانی بازارها و افزایش قیمت‌ها از ویژگی‌های شهرهای پرجمعیت و آباد است. از سوی دیگر، وضع مالیات‌ها نیز بر قیمت کالاها می‌افزاید و

فروشنده‌گان ناچار می‌شوند هزینه‌های خود و مالیات‌ها را بر قیمت اجناس اضافه کنند. در نتیجه، مخارج شهرنشینان افزایش یافته و از اعتدال به اسراف کشیده می‌شود. در نهایت، گرایش به تجمل‌گرایی چنان شدت می‌یابد که مردم تمام درآمد خود را صرف آن می‌کنند و گرفتار فقر و تنگدستی می‌شوند. این وضعیت موجب کاهش تقاضا، رکود بازارها و در نهایت تباهی شهر می‌گردد.

از پیامدهای دیگر شهرنشینی افراطی، فساد اخلاقی است؛ از جمله رواج دروغ، قمار، فریب، دزدی، سوگندشکنی و رباخواری. همچنین، حیا و وقار در روابط اجتماعی کاهش می‌یابد. در مقابل، زندگی بادیه‌نشینی انسان را به سادگی، صداقت و حفظ اخلاق در روابط خانوادگی و اجتماعی سوق می‌دهد.

بدین ترتیب، شهر به محیطی تبدیل می‌شود که در آن فساد و رذایل اخلاقی گسترش می‌یابد و در صورت فراگیر شدن این وضعیت، زمینه نابودی جامعه فراهم می‌شود. از همین رو برخی از علما، گسترش افراطی مظاهر تجمل را نشانه‌ای از نزدیک شدن زوال شهر می‌دانستند.

در نهایت، ابن خلدون نتیجه می‌گیرد که شهرنشینی مرحله توقف و آغاز افول عمران و دولت‌هاست. تجمل‌گرایی موجب افزایش فاصله طبقاتی و نابرابری اجتماعی می‌شود، افراد را از یکدیگر دور می‌کند و روحیه همکاری و مسئولیت‌پذیری را کاهش می‌دهد. در نتیجه، همبستگی اجتماعی تضعیف شده و دولت به سوی ضعف و فروپاشی حرکت می‌کند.

رفاه زندگی

در تحلیل‌های ابن خلدون، رفاه‌زدگی از جمله عواملی است که به تدریج روحیه پویایی و انسجام جامعه را تضعیف می‌کند. او معتقد است که غرق شدن در لذت‌ها و آسایش، انسان‌ها را از مسئولیت‌های اساسی دور کرده و زمینه‌ساز نفوذ افراد نالایق در ساختار قدرت می‌شود؛ امری که در نهایت به ضعف عصبیت و همبستگی اجتماعی می‌انجامد. آنچه را که پیشینیان او گرد آورده‌اند، در راه شهوت‌رانی‌ها و لذت‌های نفسانی و بذل و بخشش بر خواص و ندیمان خویش در محافل و مجالس عیش تلف می‌کند و یاران و همراهان بد و نابه‌کار برمی‌گزینند؛ کسانی که ظاهری آراسته اما باطنی آکنده از خبث و تباهی دارند و کارهای بزرگ و مهمی را که از عهده انجام آن‌ها بر نمی‌آیند، به ایشان می‌سپارد. (ابن خلدون، ۱۳۷۵: ۳۳۴-۳۳۶)

در نتیجه، طبیعت فرسودگی و پیری به دولت راه می‌یابد و بیماری مزمنی آن را دربرمی‌گیرد؛ به گونه‌ای که دولت کمتر می‌تواند خود را از آن رهایی بخشد و در نهایت این وضعیت بر آن استیلا می‌یابد تا آنکه سرانجام منقرض می‌شود. رفاه‌زدگی همچنین موجب تضعیف روحیه شجاعت می‌گردد. در نتیجه، سستی و خلل به دولت راه یافته و از قدرت و شکوه آن کاسته می‌شود؛ زیرا تباهی عصبیت، به علت از میان رفتن روح دلاوری و جنگاوری در مردم، سبب می‌شود دولت به سوی ضعف، فرسودگی و سالخورده‌گی حرکت کند. (ابن خلدون، ۱۳۷۵: ۳۳۷)

در نهایت، رفاه‌زدگی با از میان بردن روحیه شجاعت، تلاش و فداکاری، همبستگی اجتماعی را تضعیف می‌کند. این وضعیت موجب سستی در ساختار دولت و کاهش توان دفاعی و مدیریتی آن می‌شود و سرانجام، با زوال عصبیت، دولت به سوی فرسودگی و نابودی حرکت می‌کند.

مالیات‌ستانی

در آغاز تشکیل دولت، نظام مالیاتی ساده و میزان خراج اندک است، اما درآمد دولت فراوان و پایدار می‌باشد. در پایان عمر دولت، وضعیت کاملاً معکوس می‌شود؛ یعنی مالیات‌ها پیچیده، سنگین و متعدد می‌گردند، اما درآمد واقعی دولت کاهش می‌یابد. ابن خلدون توضیح می‌دهد که این تغییر، نتیجه مستقیم دگرگونی در ماهیت دولت از سادگی و بادیه‌نشینی به تجمل‌گرایی و رفاه‌زدگی است. هنگامی که دولت وارد مرحله تجمل می‌شود، هزینه‌های آن افزایش می‌یابد و برای جبران این هزینه‌ها، فشار مالیاتی بر مردم بیشتر می‌شود. این افزایش مالیات، به جای تقویت دولت، به تدریج آن را تضعیف می‌کند. (ابن خلدون، ۱۳۶۹: ۵۵۲)

از نظر اقتصادی، هنگامی که مالیات‌ها سنگین می‌شوند، انگیزه مردم برای کار، تولید و آبادانی کاهش می‌یابد. زیرا افراد درمی‌یابند که بخش بزرگی از حاصل تلاششان به صورت مالیات گرفته می‌شود. در نتیجه، فعالیت‌های اقتصادی کاهش یافته، تولید افت می‌کند و درآمد دولت نیز در بلندمدت کم می‌شود. بنابراین، سیاست مالیاتی سنگین، برخلاف هدف اولیه، موجب تضعیف بنیان اقتصادی دولت می‌گردد. (ابن خلدون، ۱۳۶۹: ۳۸-۳۹)

از نظر اجتماعی نیز، افزایش مالیات موجب نارضایتی عمومی و احساس بی‌عدالتی در میان مردم می‌شود. این وضعیت فاصله میان دولت و جامعه را افزایش می‌دهد و اعتماد عمومی را کاهش می‌دهد. در نتیجه، همبستگی اجتماعی (عصبیت) که از نظر ابن خلدون اساس قدرت دولت است، به تدریج تضعیف می‌شود. در چنین شرایطی، مردم دیگر دولت را حامی خود نمی‌دانند، بلکه آن را عامل فشار و استثمار تلقی می‌کنند. این تغییر نگرش، انسجام اجتماعی را از بین برده و زمینه بی‌تفاوتی، فرار مالیاتی و حتی

فروپاشی نظم اجتماعی را فراهم می‌سازد. در نتیجه، هم اقتصاد و هم پیوندهای اجتماعی به طور همزمان آسیب می‌بینند.

در نهایت، ابن خلدون نتیجه می‌گیرد که افزایش افراطی مالیات‌ها نه تنها موجب تقویت دولت نمی‌شود، بلکه با کاهش تولید، تضعیف اقتصاد و از بین بردن همبستگی اجتماعی، دولت را به سمت ضعف و زوال سوق می‌دهد. (ابن خلدون، ۱۳۶۹: ۳۸-۳۹)

نتیجه‌گیری

بر اساس مسئله و فرضیه پژوهش، هدف این مطالعه بررسی نقش همبستگی اجتماعی (عصبیت) در پایداری و زوال جوامع از دیدگاه ابن خلدون بود. از این رو در این پژوهش با تکیه بر اندیشه عمرانی ابن خلدون، نقش همبستگی اجتماعی (عصبیت) در پایداری و زوال جوامع و دولت‌ها بررسی شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که عصبیت به عنوان نیروی بنیادین انسجام اجتماعی، عامل اصلی شکل‌گیری دولت، تثبیت قدرت سیاسی و گسترش عمران است؛ در حالی که تضعیف آن به تدریج زمینه فروپاشی نظم اجتماعی و سیاسی را فراهم می‌سازد. در واقع، هرچه میزان همبستگی اجتماعی در یک جامعه بالاتر باشد، توانایی آن در ایجاد نظم، همکاری اقتصادی و توسعه عمرانی بیشتر خواهد بود، و بالعکس، کاهش آن به بی‌ثباتی و زوال اجتماعی می‌انجامد.

یکی از مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش آن است که فرآیند تضعیف همبستگی اجتماعی در اندیشه ابن خلدون، به طور مستقیم با سیاست‌های نادرست حکمرانی، به ویژه افزایش مالیات‌ستانی، مرتبط است. او نشان می‌دهد که در آغاز تشکیل دولت، نظام مالیاتی ساده و سبک است و همین امر موجب رونق تولید، افزایش انگیزه اقتصادی و تقویت پیوندهای اجتماعی می‌شود. اما با گذشت زمان و ورود دولت به مرحله

تجمل‌گرایی، هزینه‌های حکومت افزایش یافته و برای جبران آن، مالیات‌ها سنگین‌تر می‌شوند. این روند نه تنها درآمد دولت را در بلندمدت کاهش می‌دهد؛ بلکه انگیزه کار و آبادانی را در میان مردم از بین می‌برد و آنان را نسبت به دولت بی‌اعتماد می‌سازد. در نتیجه، پیوند میان دولت و جامعه تضعیف شده و همبستگی اجتماعی آسیب می‌بیند.

افزون بر این، ابن‌خلدون تأکید می‌کند که خودکامگی، خشونت، ستمگری، تجمل‌گرایی و رفاه‌زدگی نیز از عوامل مهم تضعیف عصبیت هستند. این عوامل موجب فاصله گرفتن حاکم از مردم، کاهش اعتماد عمومی، گسترش فساد اخلاقی و کاهش مشارکت اجتماعی می‌شوند. در چنین شرایطی، جامعه دچار شکاف میان دولت و مردم می‌گردد و انسجام اجتماعی به تدریج از میان می‌رود. این وضعیت در نهایت، دولت را وارد مرحله فرتوتی و فرسودگی می‌کند؛ مرحله‌ای که در آن انحطاط نه یک اتفاق ناگهانی؛ بلکه نتیجه طبیعی روندهای تدریجی درونی است. همان‌گونه که ابن‌خلدون بیان می‌کند، فرسودگی دولت امری طبیعی و گریزناپذیر است و حتی تلاش حاکمان برای اصلاح آن، به دلیل تثبیت عادات و ساختارهای اجتماعی، معمولاً بی‌نتیجه می‌ماند.

در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که در اندیشه ابن‌خلدون، سرنوشت دولت‌ها به‌طور مستقیم به میزان همبستگی اجتماعی وابسته است. عصبیت نیرویی است که دولت را به وجود می‌آورد، آن را توسعه می‌دهد و در نهایت با تضعیف خود، زمینه زوال آن را فراهم می‌سازد. بنابراین، چرخه حیات دولت‌ها از نگاه ابن‌خلدون، بازتابی از رابطه دیالکتیکی میان قدرت سیاسی، سیاست‌های اقتصادی (به‌ویژه مالیات‌ستانی) و انسجام اجتماعی است. هرگاه این تعادل بر هم بخورد، روند زوال آغاز می‌شود و جامعه به سوی فرتوتی و فروپاشی حرکت می‌کند.

سرچشمه‌ها

- آزاد ارمکی، تقی، ۱۳۸۴، تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام از آغاز تا دوره معاصر. تهران: نشر نی.
- احمدی، محمدرضا، ۱۳۸۹، تحلیل جامعه‌شناختی اندیشه‌های سیاسی ابن خلدون. فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۴۵.
- ابن خلدون، ۱۳۶۹، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۱. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- الوردی، علی، ۲۰۰۵، منطق ابن خلدون. بیروت: دارکوفان.
- جمشیدنژاد اول، غلامرضا، ۱۳۹۰، سرچشمه‌های جامعه‌شناسی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دالا زوانا، جیامپیرو و میشلی، جوزپه ای، ۲۰۰۴، خانواده قوی و باروری پایین.
- رامینش، عزت‌الله، ۱۳۹۲، کلیات عقاید ابن خلدون درباره فلسفه، تاریخ و تمدن. تهران: انتشارات سمت.
- زوانا، جیامپیرو دالا و میشلی، جوزپه ای، ۲۰۰۴، خانواده قوی و باروری پایین.
- شریف، علی محمد، ۱۳۹۵، بررسی مفهوم عصبیت در اندیشه ابن خلدون و کارکرد آن در جامعه اسلامی. پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۱۸.
- عنایت، حمید، ۱۳۷۸، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر. تهران: انتشارات خوارزمی.
- عطا الله، شرین، ۲۰۱۸، العصبية عند ابن خلدون. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، جامعه محمد بوضیاف، الجزائر.

- فراز انجم، ۱۳۹۶، بحران تمدن اسلامی در دوران مدرن بر مبنای افکار و اندیشه‌های ابن خلدون. حبل‌المتین.
- فراهانی و قربان‌پور، ۱۳۸۵، نقش عصییت در تاریخ از دیدگاه ابن خلدون. قبسات.
- معین، محمد، ۱۳۸۲، فرهنگ فارسی معین. تهران: نا‌من.
- محسنی، منوچهر، ۱۳۸۰، جامعه‌شناسی ابن خلدون. تهران: نشر آگه.
- مدرسی چهاردهی، ۱۳۴۳، فلسفه تاریخ و اجتماع پیش از ابن خلدون. ماهنامه وحید.
- عمید، حسن، ۱۳۸۹، فرهنگ فارسی عمید. تهران: راه رشد.
- وبر، ۲۰۰۷، شلاق: نظم قبیله‌ای.
- Rosenthal, Franz). (1958). The Muqaddimah of ibn Khaldun.